

«پل صراط، پلی به باریکی مو و برندگی شمشیر»

در سوره حمد می خوانیم:  
اهدنا الصراط المستقیم  
خدا یا ما را به راه راست هدایت فرما.

صراط به معنی راه است و خداوند در سوره حمد به انسان گوشزد می کند که از من بخواه تا تو را به راهی مستقیم هدایت کنم. نمی خواهم به تفسیر سوره پردازم که علمش را ندارم. مراد از گفتن این موضوع، کلمه صراط در این سوره و سخنان و احادیثی است که در مورد پل صراط نقل می شود، پلی که روی جهنم کشیده شده و انسان در روز قیامت باید از روی آن بگذرد تا به بهشت وارد شود.

روز قیامت کی است؟ دیگر آگاه شده ایم هر لحظه، لحظه قیامت ماست و باید در این لحظه قائم به ذات خود شویم. به من ذهنی خود و اعمالش آگاه باشیم و بدانیم نتایج اعمالمان در هر لحظه مورد سنجش قرار می گیرد. میزان در مقابلمان قرار گرفته و به ما نشان می دهد، آیا از ترازوی الهی کم کرده ایم یا خیر.

از ترازو کم کنی، من کم کنم  
تا تو با من روشنی، من روشنم  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت شماره ۱۹۰۰

هم ترازو را ترازو راست کرد  
هم ترازو را ترازو کاست کرد  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت شماره ۱۲۲

پس هر لحظه، لحظه قیامت ماست تا آگاه و هوشیار به طرف نتایج اعمالمان راهی شویم. اگر از ترازو کم کرده یا کفه را سنگین نموده ایم، در همان لحظه نمایش داده می شود، در حال درونی و اوضاع بیرونی مان. هر لحظه باید از پلی به باریکی مو و برندگی شمشیر بگذریم، پلی که نشان می دهد چقدر امکان لغزش و خطا می تواند زیاد و مهلک باشد. چون همانطور که در قصص آمده، پل صراط بر روی جهنم کشیده شده و با هر لغزش، به مراتب مختلف جهنم سقوط خواهیم کرد.

همه اینها تمثیلی است برای بالا بردن هوشیاری ما در این لحظه. این لحظه به چه کاری مشغولیم؟ آیا آگاهییم که هر لحظه روی پلی به باریکی مو و برندگی شمشیر گام برمی داریم؟ با کوچکترین نگاه اشتباه، ایجاد حس کوچک بودن و حقارت در دیگری، با کوچکترین بروز خشم و عصبانیت، با یک کلمه حرف ناراست، با غیبتی به ظاهر کوچک، با به استهزا گرفتن شخصی، قومی یا ملتی و .... نمی توانیم روی پلی که در این حد ظریف است گام برداریم، تیزی لبه آن ما را از پا در خواهد آورد. خودمان را زخمی و مجروح خواهیم نمود، از تعادل خارج خواهیم شد و فوراً به درون جهنمی که خود برای خود خواسته و ساخته ایم، به مراتب مختلف آن سقوط خواهیم کرد.

همه تجربه ندامت و پشیمانی بعد از فضا بندی را داریم و حالا با آموزه های مولانا می دانیم نباید در این مراتب جهنمی هم بمانیم. باید حیدروار برخیزیم، زیرا دوباره قیامت برپاست و پلی باریک که می گوید بیا و مجدد بگذر، اینبار آگاه باش که باید چگونه عمل کنی. درست است که راهیست باریک، اما اگر تمرکزت روی هر قدمت باشد، حواست به همین یک قدم که الان برمی داری باشد، چشمت را از روی دیگران برداری که آنها در این لحظه چطور از روی این پل می گذرند و نخواهی به آنها راهکار بدهی، آرام و آهسته پیش خواهی رفت. کم کم، آن راه باریک، لبه تیز شمشیر نخواهد بود زیرا تو قبل از آنکه دم شمشیر همانندگی هایت را دوشقه کنی، خودت این بارهای اضافه را انداخته ای.

این راه بسیار تیز و برنده است، بله، برای از بین بردن همانندگی ها و هر آنچه که با خود به همراه آورده ای. اگر هر لحظه همه را قبل از پل بر زمین بگذاری، بدون ترس و وحشت از آن به سلامت عبور خواهی کرد و این پل دیگر آنقدرها نازک و دلهره آور نخواهد بود چون تو در هر لحظه به خود آگاهی و می دانی کوچکترین خطا چه عواقبی خواهد داشت.

پرهیز در هر قدم خودش را نشان می دهد تا زمینه آسایش و راحتی تو را برای گذر از این پل فراهم آورد. آن سوی این پل که هر لحظه مشغول طی کردن آن هستی، بهشت جاودانه خداوند است. لحظه وصال و عشقی ابدی که تو را به خود فرا می خواند و می گوید: «فقط به من نگاه کن، به پایین پل نگاه نکن و از آن ترس. من هر لحظه، حتی همین الان که روی پل قدم برمی داری همراهت هستم، دستت را گرفته ام و کمکت می کنم، به زور و عقل این من ذهنی نمی توانی از آن بگذری، دست مرا بگیر و هر آنچه سر راهت قرار دادم با آغوش باز بپذیرا باش. راه من مستقیم است، پیچ و خم ندارد، هر چند که در ابتدا باریک است و تو را به وحشت می اندازد، اما بهترین و سریع ترین راه برای وصال است. به چشمانم نگاه کن و یک لحظه از بودن من غافل مشو».

به من نگر که به جز من به هر که درنگری  
یقین شود که ز عشق خدای بی خبری  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۷۲

-خانم مریم، از تهران